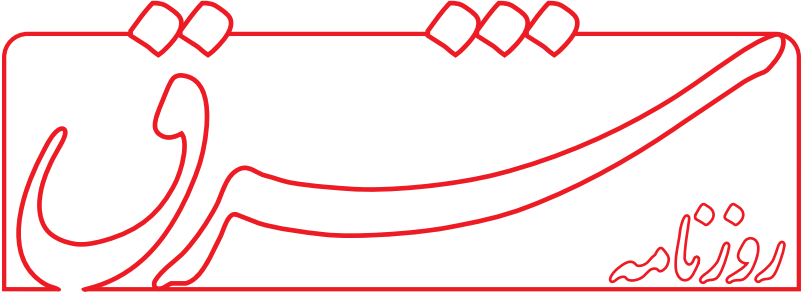




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۲۱۸۸۶۵۴۳۹۰۹، نمایر: ۰۲۱۸۸۸۰۰۷۱۹، تلفن آژهی‌ها: ۰۲۱۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۰۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۰۵۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharhdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۰ اذان مغرب ۱۹:۰۳ اذان صبح فردا ۵:۳۳ طلوع آفتاب ۶:۴۸

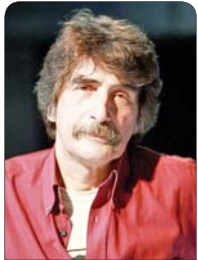
شرق



یکشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۹۲ ۹ ذی‌القعدة ۱۴۳۴ ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۳ سال یازدهم شماره ۱۸۳۲ ۱۶صحنه

خوانش نمایشنامه‌ای از «استادمحمد» به نفع خیریه

شرق: بنیاد خیریه «باران برکت مهر» نمایشنامه‌خوانی‌های خیریه خود به نفع بلوان سرپرست خاتوار را در آخرین روزهای تابستان با نمایشنامه‌ای از زنده‌یاد «محمود استادمحمد» از سر می‌گیرد. این خیریه روز شنبه (۳۰ شهریورماه) ساعت هفت‌عصر نمایشنامه «دیوان تئاترال» نوشته محمود استادمحمد را در فرهنگسرای اندیشه واقع در خیابان سپهروردی به نفع زنان سرپرست خاتوار روحانی می‌کند. «دیوان تئاترال» که به کارگردانی حمیدرضا نعیمی‌پور خوانش می‌شود فضایی شبیه فضای «شهر قبه» دارد.



از هر نظری‌ضرر

آیا می‌دانید برای رسیدن به هدف باید از وسیله استفاده کرد؟



پوریا عالمی

● امروز شعرهای زیبا و مفهومی شهرداری را که در جای‌جای شهر و به‌صورت بیلبوردهای غول‌پیکر، هر لحظه توی چشم ما شهروندان فرو می‌رود، با هم مرور می‌کنیم: -حالت را می‌پرسند که حالت را بگیرند -آیا می‌دانستید شما عددی نیستید؟ -تهران شهر اخلاق (واقعی) (حالا شما به آمار آسیب‌های اجتماعی و اینا در این شهر اخلاق دقت نکنید) -واقعا خجالت نمی‌کشید هنگام رانندگی انگشت در دماغتان کرده‌اید؟ -مهم نیست کار بزرگ کنید. مهم این است که کارتان بزرگ باشد. -افسوس پیر شدن را نخورید. خیلی‌ها از این نعمت محروم شده‌اند (واقعی) (یعنی همه جوانمرگ می‌شویم). -آیا می‌دانید برای رسیدن به هدف باید از وسیله استفاده کرد؟ -از خود خطرهای خوب به‌جا بگذاریم. روزی از ما فقط یک خاطره می‌ماند. (واقعی) (یعنی هر آن ممکن است محوشویم) -همین الان به ریستان رنگ بزنید و بگویید غلط کردم و به سر کار برگردید. می‌دانید چند نفر بیکار وجود دارد؟ -هیچ‌کس بدبخت‌تر از شما نیست پس احساس خوشبختی کنید. -آیا هر شب توی جیب و کیف بچه‌هایتان را بازرسی نمی‌کنید؟ نمی‌کنید؟ بکنیدحتما. -آیا می‌دانستید ما بیشتر از همه می‌فهمیم؛ چون شعرهای روی بیلبورد را ما می‌توانیم انتخاب کنیم؟

آکادمی

معرفی برندگان جایزه «ایگنوبل» ۲۰۱۳

بخندید و فکر کنید

● گروه علم: پنجشنبه گذشته (۲۱ شهریور) برندگان جایزه علمی «ایگنوبل» معرفی شدند. ایگنوبل رقابتی علمی است که مجله علم علوم «سالنامه تحقیقات غیرمحتمل» آن را برگزار می‌کند و مراسم آن هر ساله پیش از اهدای جایزه نوبل اصلی برگزار می‌شود. مسئولان این رقابت می‌گویند پژوهش‌هایی در این رقابت شرکت می‌کنند که در گام اول باعث خنداندن مردم شود و در گام دوم آنها را به تفکر وادار، اما یکی از نکات جالب این رقابت آن است که کار انتخاب برندگان عجیب‌ترین و خنده‌دارترین اکتشافات علمی سال را برندگان واقعی جایزه نوبل برعهده دارند. در ادامه با پژوهش‌های برخی از برندگان آشنایی‌شویم:

فیزیک: جایزه بخش فیزیک را به محققان دانشگاه میلان ایتالیا اهدا کردند. آنها نشان دادند انسان می‌تواند در ماه، روی آب بدود. ما دودین مرام‌ولمک‌ها روی آب دیده بودیم و می‌دانستیم انسان نمی‌تواند روی آب بدود، اما این پژوهشگران با به‌کارگیری یک مدل ریاضیاتی نشان دادند که یک‌انسان در ماه می‌تواند با پوشیدن کفش‌های غواصی روی آب بدود. آنها برای آزمایش فرضیه خود،داوطلبان را با طناب به یک جرتقیل بستند تابخش زیادی از وزن دونه‌ها را تحمل کند. چهارنفر از شش داوطلب توانستند به مدت ۱۰ ثانیه در این حالت بوندند. پژوهشگی: محققان برای آزمایش اینکه درایند آیا موسیقی می‌تواند واکنش سیستم ایمنی بدن به عضو پیوندی (که معمولاً به درکردن عضو پیوندی و هرگ گیرنده منجر می‌شود) را تخفیف دهد یا نه، قلب یک موش را به موش دیگر پیوند زدند. در نهایت مشخص شد موش‌هایی که برای هفت روز به موسیقی درکستر و گروه کر اپرا گوش داده بودند، دو تا سه‌برابر بیشتر از گروهی که به موسیقی تن خالص گوش داده بودند، زنده‌مانند. تاثیر موسیقی‌های دیگر هنوز بررسی نشده‌است. **روانشناسی:** جایزه ایگنوبل روانشناسی به محققانی از فرانسه و یک استاد دانشگاه اوهایو اهدا شد. آنها در پژوهش‌های خود نشان دادند افراد الکلی خود را جذاب‌تر به حساب می‌آورند! **زیست‌شناسی و نجوم:** جایزه مشترک زیست‌شناسی و نجوم اسمال به محققانی از آفریقای جنوبی و دانشگاه لوند سوئد اهدا شد. آنها نشان دادند سوسک‌های سرگین غلطان با استفاده از روش‌شنایی کهکشان راه شیری در شب، راه خود را پیدا می‌کنند زیرا در شب‌هایی که ماه در آسمان نیست، راه شیری روشن‌ترین چیزی است که در آسمان دیده می‌شود. **سلح:** جایزه صلح ایگنوبل به «الکساندر لوکاشنسکو»، رئیس‌جمهور بلاروس اهدا شد. «لوکاشنسکو» در سال ۲۰۱۱ عمل تشویق کردن و کفرزن برای معترضانی که در طول سخنرانی‌های وی، او را به طعنه تشویق می‌کردند، غیرقانونی اعلام کرد. اما نکته جالب آنکه در میان دستگیرشدگانی که در دادگاه احضار شده بودند فردی بود که فقط یک دست داشت! **مهندسی ایمنی:** جایزه مهندسی ایمنی به «گوستاو کولاشنسکو»، فقیید اهدا شد که در سال ۱۹۷۲ یک سیستم ضدهواپیماربایی ابداع کرده بود. این سیستم الکترومغناطیسی، هواپیما را به دام می‌انداخت و سپس او را در یک بسته قرار داده و به بیرون پرت می‌کرد. هواپیما را با چترنجات و سرنوته به زمین می‌رسید تا بلیس او را دستگیر کند.

جنگل آسفالت

نگاهی به انتخابات شهردار تهران

این نوشته، سیاسی نیست



حامد محمدی‌کنگرانی
روایت‌زنک

● بارها در جلسات مشاوره به مفهوم جبر و اختیار فکر کرده‌ام. ما انسان‌ها در موقعیت‌های متفاوت، خود را مختار و گاهی مجبور می‌پنداریم و وقتی از مشاور خود می‌پرسیم «اگر شما جای من بودید، چه می‌کردید؟» عملاً از خودمان سلب اختیار می‌کنیم و پیامد تصمیم‌مان را به گردن مشاور می‌اندازیم و با این مکانیسم دفاعی، می‌کوشیم تا احساس گناه خود را در صورت شکست، کاهش دهیم. برخلاف نظر اکثر مردم، مشاوره به این معناست که از عواقب تصمیم خود آگاه شویم و با پذیرش مسوولیت، خودمان تصمیم بگیریم- و بپذیریم که برای انجام هر کاری باید بهایی بپردازیم. وظیفه اصلی مشاور، روشن کردن ابعد پنهان این بها و نگاه غیراحساسی به تبعات آن است. سپس خود فرد می‌پذیرد که عمل کردن یا نکردن به فلان تصمیم، ارزش پرداخت بها را دارد یا نه.

رای دو نفر از اعضای اصلاح‌طلب شورای شهر تهران در انتخابات شهردار تهران، باعث به هم خوردن معادلات و تغییر نتیجه شده است یکی از این افراد در مصاحبه‌ای بعد از انتخابات گفته است «من وامدار مردم هستم و وامدار هیچ حزب و گروهی نیستم» و بالطبع رسانه‌های از طرف نیز بحثی را شروع کرده‌اند که مورد حمایت از آزادی در انتخاب و رای در مسایل یا پایبندی به منافع گروه و حزب سیاست‌مانند ورزش، زندگی، کار، رابطه عاطفی یا تحصیل، یک بازی است که قواعد خاص خود را دارد و نمی‌توان به خواست خود در مسابقه فوتبال با قوانین والیبال بازی کرد. هرکس که وارد بازی می‌شود باید در ابتدا قواعد آن را بداند. متأسفانه در بازی سیاست در کشور ما از یک طرف سنگ احزاب را به سینه می‌زنیم و از سوی دیگر، دم از استقلال و وامدار مردم‌بودن، انسان موجودی مختار است که در بعضی شرایط مجبور به انجام بعضی کارهاست، اما آنچه واضح و مشخص است، پذیرفتن قواعد بازی و تبعات کارها و تصمیمات است تا بعد از آن مجبور نشویم کار خود را توجیه کنیم یا با فرافکنی، دیگران را متهم به سهم‌خواهی کنیم. اگر با پذیرش قواعد بازی سیاست حزبی و در فهرست آنها در انتخابات شرکت کردیم و پیروز شدیم، باید بدانیم که مجبور به پذیرش اصول آن حزب و تبعیت از آن هستیم حتی در صورت مخالفت قلبی. در غیر این صورت بازی را با جرنزی به هم زده‌ایم. راحل کلاماً مشخص است، به‌عنوان نماینده مستقل وارد انتخابات شویم و تبعات رای‌یابردن را هم بپذیریم.

زایوه دید

شطحات برای مردم سوخته سوریه



محمدعلی علومی

● ... اما گویا ضحاک بود که دشمنه در سینه اسب سفید عربی فرو برد که آمده بود تا فرزندان نخل‌ها را ببرد به‌دور از سایه‌های تازیان‌ها و دشنها و گویا چنان شیعه می‌کشیدهم است شد و راه که هرگز گمان به مرگ خود نمی‌برده است آن دستیم حتی در نطف جلاذ... پیروز‌ها که از خواب تاک‌ها آمدند و لب حوض نشستند به تماشای رقص ماهی‌های رنگی و دوبیتی‌های مدامو فواره که می‌خواندند غم عالم همه کردی به بارم... او را دیدند که سر اسب سفید را بریده بود و شیعه‌هایش را به سه دهنان تاریک بساد می‌افکند، مثل بمب‌های شیمیایی... و انگار آنگاه پیروز‌ها فهمیدند که نمایش تمام شده است که خیلی وقت است خودشان هم مرده‌اند و این صدای فواره‌ها را حالا تنها در ملکوت شبی دور و از دهان اسبی بی‌سر شنیده‌اند و... از خودشان ترسیدند چون که سایه بی‌جلاد می‌گذشت بر تاختستان... -و آن وقت شنیدم‌ام که اوهو‌ها می‌خواهند برده‌اشان را شصیر دهند در کنار تپه‌های سرو‌ها و نخل‌ها، بی‌آنکه نگاهشان هر‌گاه برمد به دور‌ها از هول دشنها و بمب‌های شیمیایی... و شنیدم‌ام که بره اهو می‌خواهد بخواند رنگ انگورها را در غزل‌های بخواند تا بخواند رام و آرام در جهاتی که از بمب‌های شیمیایی، بوی هجرانی گرفته است، چون نگاه‌های ریمیده غمناک یاران بر آستانه کوره‌های داخلیو، آشوبتن... حلیجه، سوریه... - خدائنگه دار ای چشمان زیبا! - خدائنگه دار، محبوم، ای یارا

نفرین تاک‌های بخورده سرنوشت بخورده بشره بود است از

دیر زمانی در بانچه کودکی‌ها تا حالای اندوهان بی‌پایان،

- بعد از این، آ‌ما اگر بگذار د ازدها، می‌خوانند بخوانند

عاشقان، یاد دشنها در سینه‌هاشان و به رویا ببینند شبی

چراغان از عطر ستاره، بی‌بوی عفونت، بی‌بوی بمب

شیمیایی...

که با او همصدایی کنند و آنگاه آواز پنجاه هزار دهان به خواندن «سرود وحدت خلق» که ویکتور خارا تصنیف کرده بود در استادیوم سانتیاگو طنین افکند. هنوز سرود به پایان نرسیده بود که گروه‌بانان جسد نیمه‌جان ویکتور خارا را به گلوله بستند».

حالا آید آن سوسی خط است، آرام و با حوصله به سوال‌های پرکنده‌ای جواب می‌دهد که نه یک‌خبرنگار، بلکه یکی از مشتاقان آن نوار قرمز‌رنگ از او می‌پرسد کدام نوار؟ همان سه نوار دکلمه ترانه‌های ویکتور خارا که مارک سلیقه شامبلوی را در اوایل دهه ۶۰ به همراه داشت. آید می‌گوید: «آن زمان، ویکتور خارا، از چهره‌هایی بود که در کشور ما هواخواه فراوان داشت. برای خود شاملو هم این انتخاب مهم بود و بازخوردهای خوبی داشت.» اگرچه قرعه این سه نوار، به نام شاملو خورد اما نمی‌شود از نا‌هایی چون «ابراهیم زار‌الد»، مدیر سازمان انتشاراتی، فرهنگی و هنری «ایتکار» و «محمد ززین‌بال» که همراه شاملو بود در ترجمه این

مرگ مولف

۱۵ سپتامبر؛ روز قتل گیتاریستی که سرودخوان رفت آیدا شاملو: یاد «ویکتور خارا» زنده است

سعید برآبادی

تلاش «شاملو» اگر نبود، ما حتی معاصران مرگ «ویکتور خارا» هم نبودیم، چه رسد به آن زمان که این گیتاریست شیلیایی، ترانه‌هایش را موتور محرکه بزرگ‌ترین جنبش مردمی آمریکای جنوبی کرده بود. شاملو، صبح چهارم مرداد۵۸ برای اولین‌بار نام این گیتاریست بلندآوازه را از طریق «کتاب جمعه» به گوش ایرانی‌هایی رساند که سرودخوان انقلاب خوش بودند. عبارت‌های موجز شاعر «هوای تازه»، راوی مرگ خون‌چکان ویکتور خارا بود: «پس از کودتای سازمان جاسوسی سیا در چلی (۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳)، او را همراه پنجاه هزار نفر از جوانان مبارز آن کشور در استادیوم بزرگ سانتیاگو زندانی کردند. رئیس زندان که سرودهای هیجان‌انگیز «خارا» را شنیده بود، به هنرمند گرفتار نزدیک شد و از او پرسید آیا حاضر است برای رفقایش گیتا بزند و سرود بخواند؟.. ویکتور خارا، در حالی که دستان خونریزش را در آسمان حرکت می‌داد از هم‌تجزیران خود خواست



و بعد یادی می‌کند از کارهای ترجمه‌شده و منتشر نشده‌ای که شاید دیگر هیچ‌گاه پیکری نشده و وقتی که در برابر پرسش «چرا؟» قرار می‌گیرد، الحنش اندکی توان می‌شود و می‌گوید: «شاید به این دلیل که مردم به‌عنوان مخاطبان این ترانه‌های انقلابی، کم‌کم تکریم زندگی و مسایل آن شدند و آن شور و حرارت به تدریج جایش را به چیز دیگری داد.» اما همین که این جمله‌ها را می‌گوید، بلافاصل اضافه می‌کند که «من فکر می‌کنم وقتی که ملت‌ها و خصوصاً جوان‌ها، این طور در مسیر پیشرفت هستند، یاد ویکتور خارا برایشان زنده‌است.» این جمله‌های پایانی موقع خداحافظی ماست، باید یاد خارا و امثال او باقی بماند.» که قربانی شیلیایی ما در تمام ترانه‌هایش از آن سخن می‌گوید: «نگذار تا با هم بخوانیم سرود خلق را / چرا که آواز، کبوتری‌ست که / برای رسیدن به دریا پرواز می‌کند / رها می‌شود / بال‌هایش را می‌گشاید / تا پرواز کند/ پرواز»

رویداد

ثبت سماع و زندگی مردم ترکیه

شرق: اولین نمایشگاه انفرادی مجتبی سرانجام‌پور با عنوان «مولوی پلاک ۸۳۱» در گالری آتبین برپا شد. عکس‌های این نمایشگاه درباره تلفیق زندگی مردم ترکیه و سماع مولوی، شاعر بلندآوازه ایرانی است که در مدت دوسال در شهرهای قونیه، آنکارا

از لندن تا تهران

الو بابا، من ایران ...

صبا زواره‌ای

چهره آمیخته به خنده و اخم می‌راندنشان. هیچ‌چیز این صحنه برام خنده‌دار نیست؛ نه زن‌هایی که باید برای عبور اجناسشان التماس کنند، نه جوان‌ها چشم‌هایم می‌گردد و همسفرهایم را در اتاق انتظار پیدا می‌کنم. از پسری خواهش می‌کنم که با گوشه‌اش تماسی بگیرم. دل توی دلم نیست. «الو، بابا، من ایران...» نمی‌توانم ادامه دهم. نابوری، هیجان، اضطراب، ترس و خوشحالی، همه هجوم می‌آورند، راه گلویم را می‌پنندند و از چشم‌هایم سرازیر می‌شوند. تصویر تار برابرم صحن مجلس است در قاب تلویزیون و دل‌پراهی که در چند دقیقه آینده پایان می‌یابد. خاتمی طرفم می‌آید که ببیند چرا دارم زار می‌زنم. پیش از آنکه از لب‌های جین خورده‌ام صدایی دریا بیند. داستانی را برام می‌گوید از برادرش که سال‌ها نتوانسته برگردد و آخر هم یک سال پیش پدرش در آرزوی دیدار پسر از دنیا فته‌است. جمله‌های آخرش با صدای بریده‌ریده ادا می‌شود. معطلی در مرز دو، سه ساعت طول می‌کشد. خاتم‌ها ساک‌های‌شان را پشت گمرک گم کرده‌اند و دیگران هم در تکاپو هستند که



پایان